

یادداشت

به بهانه روز جهانی موزه و میراث فرهنگی

پیشنهادهایی برای تدوین استراتژی احیای

بناهای تاریخی



یاسر جعفری

دکترای مرمت و احیای بافت و بناهای تاریخی

در جهانی که توسعه شهری اغلب در پی سرعت، پاک‌سازی و نوسازی بی‌وقفه حرکت می‌کند، یادآوری چرخه‌های تاریخی و ظرفیت‌های نهفته گذشته بیش از هر زمان دیگری ضروری است. چنان‌که هرمان هسه در کتاب شهر اشاره می‌کند، نگاه او به «شهر»، تلنگری هوشمندانه است به ذهن‌های خواب‌آلود انسان‌هایی که در آغاز قرن بیستم، دلخوش به آینده‌ای باشکوه و دوره‌هایی طلایی بودند. او آنها را از این خیال‌پردازی‌ها برحذر می‌دارد و روایتی واقع‌گرایانه از چرخه‌ای تکرارنشونده پیش‌روی آنها قرار می‌دهد.

امروز نیز تکرار همان سیر تاریخی در غفلت از داشته‌ها و رویاپردازی‌های بی‌پشتوانه به‌وضوح دیده می‌شود. گویی ما نیز در آستانه انتخابی تاریخی ایستاده‌ایم؛ با انقطاعی دوباره از گذشته، با احیایی خلاق از آن. نزدیک به یک میلیون بنای تاریخی و فضای دارای ارزش معماری در سراسر ایران وجود دارد که بخش درخورتوجهی از این بناها، یا در معرض فرسایش و تخریب‌اند یا در وضعیت بلاتکلیف و رهاشده به سر می‌برد.

این میراث، صرفاً یادگار گذشته نیست، بلکه ظرفیتی بالقوه برای توسعه پایدار، ارتقای کیفیت زیست شهری، رونق اقتصادی و تقویت دیپلماسی فرهنگی نیز به شمار می‌رود. با این حال در نبود یک راهبرد جامع و هماهنگ، فرایند احیای این فضاها، عمدتاً به شکل پراکنده، مقطعی و فاقد انسجام‌ساختاری دنبال می‌شود. نبود یک برنامه‌ریزی کلان و نظام‌مند، موجب شده بسیاری از فرصت‌های احیا را بین برون‌د یا در قالب طرح‌هایی ناکارآمد، موضعی یا صرفاً به امری نمایشی برای دست‌اندرکاران تبدیل شوند، بدون آنکه دستاورد پایداری به همراه داشته باشند؛ ازاین‌رو تدوین یک استراتژی ملی برای احیای فضاهای تاریخی، ضرورتی فوری و حیاتی است.

از این منظر برخی مؤلفه‌های کلیدی استراتژی ملی احیا پیشنهاد می‌شود؛ در گام نخست ثبت و اولویت‌بندی فضاها، پایه هر اقدام مؤثر شناخت دقیق میدان عمل است. بهره‌گیری از فناوری‌های نوین مانند سامانه‌های اطلاعات مکانی، مدل‌سازی اطلاعات ساختمان و هوش مصنوعی، این امکان را فراهم می‌آورد تا یک بانک اطلاعاتی جامع، دقیق و به‌روز از بناهای واجد ارزش تهیه شود. داده‌هایی که می‌توانند معیارهایی مانند موقعیت جغرافیایی، درجه آسیب‌پذیری، ویژگی‌های کالبدی و ظرفیت بازآفرینی را به صورت نظام‌مند ثبت و اولویت‌بندی کنند. در گام بعدی توجه به الگوهای بهره‌برداری تطبیقی از این منظر که احیای صرف کالبد یا نگرش موزه‌ای و ایستا، دیگر پاسخ‌گوی نیازهای امروز شهرها نیست. باززنده‌سازی زمانی معنا پیدا می‌کند که فضاهای تاریخی، با کارکردهای جدید و متناسب با نیازهای جامعه، به چرخه زندگی شهری بازگردند. ایران با توجه به تنوع فرهنگی، اقلیمی و معماری‌اش، ظرفیت آن را دارد که الگوهای بومی برای بهره‌برداری تطبیقی تعریف کند. الگوهایی که نه صرفاً تقلیدی، بلکه مبتنی بر نوآوری و پیوند با هویت محلی باشند. چنین بازتعریف‌هایی می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری سبک‌های جدیدی از زندگی شهری با امضای ایرانی باشند؛ به نوعی ساختاری جدید و تأمل‌برانگیز در تعریف سبک زندگی امروز. سبک‌هایی که حتی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی الهام‌بخش خواهند بود. این بازآفرینی، در عین حفظ اصالت بنا، راه را برای پایداری اقتصادی، زیست‌پذیری شهری و بازاندیشی مفهوم «زندگی